

دو حالت مفعولی در ساخت‌های فارسی باستان

سحر وحدتی حسینیان^۱احسان چنگیزی^۲ژاله آموزگار یگانه^۳آمنه ظاهری عبدوند^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰

چکیده

در زبان‌های تصریفی هر یک از حالات بسته به بافت جمله و سایر اجزاء از نظر معنایی کارکردهای متفاوتی دارند. در زبان فارسی باستان نیز حالت مفعولی یکی از حالت‌های هفت‌گانه فارسی باستان که در ساخت‌های لازم، یک‌مفعولی و دومفعولی به کار می‌رود، از نظر معنایی و بسته به بافت جمله، می‌تواند کارکردهای متفاوتی داشته باشد و نقش‌های معنایی مختلفی را نشان دهد. در این مقاله، با تعیین افعالی که با دو حالت مفعولی همراهند، به تبیین تفاوت آنها از نظر کارکرد معنایی، و هم‌بند و ویژگی‌های این دو حالت مفعولی با توجه به بافت جمله پرداخته شده است. در جملات دارای افعال با دو حالت مفعولی یکی از حالت‌های مفعولی حتماً در نقش معنایی موضوع/کنش‌پذیر، و حالت مفعولی دوم در نقش‌های معنایی مقصد، شیوه، تمیز و منبع - زیان‌ور ظاهر شده است. به دلیل کمی نمونه جملات مجهول حاوی افعال با دو حالت مفعولی در زبان فارسی باستان، بررسی ویژگی‌های آنها قدری مشکل است؛ ولی با احتیاط و تردید می‌توان گفت افعال مرتبط با درخو/ستن و پرسیدن و ساختارهای دومفعولی زیان‌ور می‌توانند جزو ساختارهای دو حالت مفعولی قرار گیرند که هر دو حالت مفعولی ویژگی یکسانی دارند. نظایر افعال مورد مطالعه، در زبان اوستایی نیز مورد بررسی قرار گرفته شده است و نتیجه نشان می‌دهد که نظایر این افعال در زبان اوستایی، لزوماً با دو حالت مفعولی با کارکردهای معنایی یکسان همراه نیستند.

کلیدواژه: حالت مفعولی، نقش معنایی، فعل دومفعولی، کنش‌پذیر، فارسی باستان.

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

sahar.vahdati@srbiau.ac.ir

^۲ دانشیار گروه زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ ehsan.changizi@atu.ac.ir

^۳ استاد گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ ayegane@ut.ac.ir

^۴ استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ a-zaheri@srbiau.ac.ir

۱. مقدمه

در فارسی باستان، روابط دستوری اسم با فعل و دیگر اسم‌ها از طریق افزودن نشانه‌ای به پایان اسم بازنمایی می‌شود و این نشانه شمار را نیز نشان می‌دهد و برای جنس‌های مذکر، مؤنث و خنثی متفاوت است. این شیوه نشان دادن روابط دستوری حالت‌نشانی نام دارد. به طور کلی، در این زبان، هفت حالت در نظر گرفته‌اند و به هر یک از حالت‌ها نامی نهاده‌اند که این نام ضرورتاً تمامی کارکردهای آن حالت را نشان نمی‌دهد، بلکه مهمترین یا بیشترین کارکرد آن را یادآوری می‌کند (Haspelmath, 2008, P.511)، مثلاً حالت مفعولی تنها مفعول را نشان نمی‌دهد، بلکه بسته به بافت جمله، می‌تواند کارکردهای متفاوتی داشته باشد. گاه بر نقش نحوی مفعول مستقیم دلالت دارد، مانند اسمی که با فعل متعدی همراه می‌شود، گاه با فعل حرکتی بر مقصد آن دلالت دارد و گاه زمان یا مکان را نشان می‌دهد. هر حالت را از سه منظر می‌توان بررسی کرد: از منظر ساخت‌واژی یا نشانه‌ای که به اسم افزوده شده، از نظر نقش نحوی و روابط دستوری، و از نظر کارکردهای معنایی (Narrog, 2010, p. 237). هر یک از حالت‌ها علاوه بر نشان دادن روابط اجزاء جمله با یکدیگر، از نظر معنایی می‌تواند بر کارکردهای مختلفی دلالت کند.

حالت مفعولی یکی از حالت‌های هفت‌گانه فارسی باستان، در ساخت‌های لازم^۱، یک‌مفعولی^۲ و دو مفعولی^۳ به کار رفته است و از نظر معنایی و بسته به بافت جمله، می‌تواند کارکردهای متفاوتی داشته باشد و نقش معنایی متفاوتی را نشان دهد.

اگر چه محققانی چون فیلمور^۴، آندرسون^۵، استاروست^۶، و دیک^۷ برای تهیه مجموعه‌ای از نقش‌های معنایی در زبان‌ها تلاش کرده‌اند، اما فهرستی نهایی و قطعی از تمامی نقش‌های معنایی تدوین نشده است (Blake, 2004, p.62, 66,74). شماری از اصطلاحاتی که برای اشاره به نقش‌های معنایی به کار رفته‌اند، عبارتند از: کنش‌پذیر^۸، عامل^۹، ابزار^{۱۰}، تجربه‌گر^{۱۱}، مکان^{۱۲}، مقصد^{۱۳}، پذیرنده^{۱۴}، هدف^{۱۵}، بهره‌ور^{۱۶}، مالک^{۱۷}، گستره^{۱۸}. اکنون به معرفی و توضیح چند نقش معنایی که حالت مفعولی بازنمایی آنها را بر عهده دارد، می‌پردازیم:

شیوه^{۱۹}: به روش یا طریقی اشاره دارد که با آن فعلیتی انجام می‌شود یا تغییر حالتی اتفاق می‌افتد (Ibid, p.69).

¹ intransitive

² transitive

³ ditransitive

⁴ C. J. Fillmore

⁵ J. M. Anderson

⁶ S. Starosta

⁷ S. Dick

⁸ patient

⁹ agent

¹⁰ instrument

¹¹ experiencer

¹² location

¹³ destination

¹⁴ recipient

¹⁵ purpose

¹⁶ beneficiary

¹⁷ possessor

¹⁸ extent

¹⁹ manner

مقصود^۱ نقطه‌ای است که چیزی «به» یا «به سوی» آن حرکت می‌کند یا تمایل به حرکت دارد. اصطلاحات هدف^۲ و جهت^۳ جایگزین‌های آن هستند، اما معنی جهت واضح و روشن نیست و هدف نیز می‌تواند هم برای موضوع/کنش‌پذیر و هم پذیرنده^۴ به کار رود (Ibid).

پذیرنده موجود جاندار و باادارکی است که چیزی مشخص و ملموس را دریافت می‌کند و به حوزه کنترل یا محدوده مالکیت او در می‌آید (Blake, 2004, p.69; Kittilä, 2005, p.274). در این متن، در بحث از ویژگی‌های موضوعات، پذیرنده با نشانه اختصاری R نشان داده شده است.

نقش معنایی بهره‌ور یا beneficiary اشاره به موجود جاندار دارد که از سود و منفعت کاری بهره‌مند می‌شود (Blake, 2004, p.69). اینجا باید یادآور شد مرز بین نقش‌های پذیرنده و بهره‌ور^۵ (موجود جاندار) که سود و بهره حاصل از عمل به او می‌رسد (Ibid) را نمی‌توان به وضوح معین کرد. برای مثال، در مورد مرز بین بهره‌ور و پذیرنده که کیتیلآ^۶ (۲۰۰۵) در مقاله‌اش به آن پرداخته، در جمله *او خانه‌ای برای من مهیا کرد*، من هم می‌تواند بهره‌ور باشد چنانچه خانه مال شخص دیگری است و در اختیار من گذاشته شده تا از آن مستفید شوم، و هم پذیرنده وقتی که خانه‌ای برای من خریده یا ساخته شده است.

زیان‌ور^۷ نیز در مقابل پذیرنده/بهره‌ور مطرح می‌شود و آن را در معنی متضرر از عمل می‌آورند، اما نقش معنایی آن صرفاً متضرر شدن یا محرومیت و فقدان نیست، بلکه جهت انتقال بین دهنده و گیرنده در زیان‌ور عکس جهت بهره‌ور/پذیرنده است. این موضوع بیشتر در افعال دومفعولی مطرح است که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

منبع یا خاستگاه^۸: نقطه‌ای که منشأ و منبع حرکت است، من از تهران آمدم، او از دوشنبه کارش را شروع خواهد کرد (Blake, 2004, p.68).

کنش‌پذیر^۹ به آنچه از چیز دیگری تأثیر پذیرد، در حالتی قرار گرفته یا دستخوش تغییر شود و یا در جایی قرار گرفته یا حرکت کند اطلاق می‌شود. پیشتر این نوع از نقش معنایی، مفعولی^{۱۰} نامیده می‌شد که به دلیل مشابهت اسمی با حالت دستوری مفعولی، زبان‌شناسان عناوین کنش‌پذیر و موضوع را به کار گرفتند، اما برخی از زبان‌شناسان نیز بین موضوع^{۱۱} و کنش‌پذیر تمیز قایلند، موضوع را برای دو مورد اول، و کنش‌پذیر را برای مورد سوم به کار می‌برند ولی برخی دیگر آنها را تحت یک عنوان موضوع/کنش‌پذیر ادغام می‌کنند (Ibid, p.67).

تمیز^{۱۲} که «به صورت گروه اسمی، گروه صفتی و گروه حرف اضافه‌ای در جمله ظاهر می‌شود و به نوعی با متمم مستقیم یا مفعول جمله هم‌ارز است» (Tabibzadeh, 2014, pp.115-116)، می‌تواند اطلاعات جدیدی از مفعول صریح جمله بدست دهد و در ژرف ساخت، به عنوان مسند توانایی ساخت جمله اسنادی با مفعول صریح جمله دارد.

¹ destination

² goal

³ direction

⁴ recipient

⁵ beneficiary

⁶ S. Kittilä

⁷ maleficiary

⁸ source

⁹ patient

¹⁰ object

¹¹ theme

¹² object complement

در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان، حالت مفعولی بسته به بافت جمله، می‌تواند بر هر یک از نقش‌های معنایی فوق‌الذکر دلالت داشته باشد؛ برای مثال، در جملات اول و دوم ذیل، حالت مفعولی در ساخت یک مفعولی آمده و از نظر معنایی موضوع/کنش پذیر است:

1. adam	auramazdām	ayadaiy
nom. 1sg.	acc.sg.m	pret. 1sg.mid
(pers.pron.)	(sb.)	
من	اهورامزدا	ستودم

من اهورامزدا را ستودم (کتیبه شوش داریوش بزرگ f، سطر ۱۸).

2. yimō	varəm	kərənaoṭ
nom.sg.m	acc.sg.m	pret. 3sg.act
(sb.)	(sb.)	
جم	ور	ساخت

جم ور را ساخت (وندیداد ۲، بند ۳۳).

در ساخت‌های دومفعولی اوستایی و فارسی باستان، یکی از مفعول‌ها در حالت مفعولی بر نقش معنایی موضوع/کنش پذیر دلالت دارد و مفعول دیگر با حالت برایی یا اضافی - برایی نقش معنایی پذیرنده را نشان می‌دهد:

3. aita= maiy	yānam	Auramazdā	dadātuv
acc.sg.n – R (dat. 1sg.)	T (acc.sg.n)	(nom.sg.m)	imp. 3sg.act
(dem.) - (pers.pron.)	(sb.)	(sb.)	
من - این	پاداش	اهورامزدا	بدهد

اهورامزدا این پاداش را به من بدهد (کتیبه تخت جمشید داریوش بزرگ d، سطر ۲۳).

4. taṭ	mōi	dāidī
T (acc.sg.n)	R (dat.sg.m)	imp. 2sg.act
(dem.)	(dem.)	
آن	من	بده

آن (نیرو) را به من بده (یسن ۵۱، بند ۱۸).

در برخی جملات، فعل‌ها با دو حالت مفعولی همراه شده‌اند؛ مانند جملات زیر:

5. aita	adam	yānam	jadiyamiy	auramazdām
acc.sg.n	nom. 1sg.	acc.sg.n	ind. 1sg.act	acc.sg.m
(dem.)	(pres.pron)	(sb.)		(sb.)
این	من	بخشش	می‌خواهم	اهورامزدا

من این بخشش را از اهورامزدا می‌خواهم (کتیبه تخت جمشید داریوش d، سطر ۲۱).

6. adam	kāram	frāišayam	Bābirum
nom. 1sg.	acc.sg.m	pret. 1sg.act	acc.sg.m
(pres.pron.)	(sb.)		(sb.)
من	سپاه	فرستادم	بابل

من سپاه را به بابل فرستادم (کتیبه بیستون، ستون ۳، سطر ۸۴).

7. hya	Dārayavaum	xšāyaoiyam	akunauš
nom.sg	acc.sg.m	acc.sg.m	pret. 3sg.act
(rel.pron.)	(sb.)	(sb.)	

کرد شاه داریوش آن که
داریوش را شاه کرد (کتیبه نقش رستم a، سطر ۵).

نکته‌ای که در این مقاله بررسی می‌شود این است که در زبان فارسی باستان، کدام افعال با دو حالت مفعولی به کار رفته‌اند و این حالت‌های مفعولی بر چه نقش‌های معنایی دلالت دارند، مثلاً *auramazdām* و *yānam* در جمله ۵، هر دو در حالت مفعولی بر یک نقش معنایی دلالت دارند؟ تفاوت *auramazdām* با *bābirum* و *xšāyaəiyam* در جملات ۶ و ۷ چیست؟ و همچنین نظایر این افعال در زبان اوستایی نیز با دو حالت مفعولی همراهند؟ و اگر همراهند به چه کارکردهای معنایی دلالت دارند؟

هرچند در مطالعات گذشته به ساختارهایی با دو حالت مفعولی در زبان‌های ایرانی باستان اشاره شده، اما کارکرد معنایی و ویژگی آنها بررسی نشده است. در این مقاله جهت ارائه دسته‌بندی‌های ساختارهایی با دو حالت مفعولی، تمامی جملات حاوی دو حالت مفعولی از فارسی باستان بر اساس کتیبه‌های ارائه شده در کتاب کنت^۱ (۱۹۵۳) و اشمیت^۲ (۲۰۰۹) استخراج و نظایر آن افعال در زبان اوستایی طبق فرهنگ لغت بسامدی بارتمه^۳ (۱۹۶۱) از یسن‌ها، گاهان، هفت‌ها، یشت‌ها و ونیداد استخراج و از نظر دستوری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

ساختارهای شامل دو حالت مفعولی تحت عنوان *double accusative* در کارهای رایشلت^۴ (۱۹۰۹)، شروو^۵ (۲۰۰۹)، وست^۶ (۲۰۱۱) و یوگل^۷ (۲۰۱۷) از مهمترین پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه دستور زبان اوستایی، و کنت^۸ (۱۹۵۳) و شروو (۲۰۰۹) و یوگل (۲۰۱۷) در زمینه فارسی باستان، دیده می‌شود.

رایشلت کارکردهای دو حالت مفعولی را به چهار زیرگروه منقسم ساخته است که یکی از حالت‌های مفعولی، کنش‌پذیر (object) جمله و آن دیگری:
(۱) متمم فعل:

8. mā dim mruiiā ātrauanəm (Reichelt 1909, 228)

او را آتریان مخوان (ونیداد ۱۸، بند ۱).

(۲) مکمل عمل و نشان‌دهنده نوع عمل:

9. yō narəm vīx̄rūmāntəm x̄arəm jāiṅti (Reichelt 1909, 228)

آن که مرد را زخم خونین می‌زند (ونیداد ۴، بند ۳۰).

(۳) عمل مرتبط با شخص و شیء در افعال ربودن، پرسیدن و امثالهم:

10. yō mam taṭ draonō zināt vā trəfiiaṭ vā apa vā yāsāiti (Reichelt 1909, 229)

هر کس این سهم را از من بگیرد یا آن را از من بدزدد یا ببرد (یسن ۱۱، بند ۵).

¹ H. Kent

² R. Schmitt

³ C. Bartholomae

⁴ H. Reichelt

⁵ P. O. Skjærvø

⁶ M. L. West

⁷ T. Jügel

⁸ H. Kent

11. tōm vā ahūm daēnā naēṣaṭ (Reichelt 1909, 229)

دیدگاه خودت، تو را به چنین زندگی هدایت خواهد کرد (یسن ۳۱، بند ۲۰).

شروو، وست، یوگل و کنت نیز به نوعی به کارکردهای اشاره شده رایشلت اشاره دارند و تنها تفاوت آنها در نوع دسته‌بندی‌هاست به گونه‌ای که متمم، تمیز، بدل و یا مفعول هدف را نه در زیر گروه ساختارهایی با دو حالت مفعولی، بلکه در گروه‌های جداگانه‌ای آورده‌اند، ولی هر چهار محقق به مانند رایشلت به ساختارهایی با دو حالت مفعولی اشاره کرده‌اند.

هیچ‌یک از محققان به تفاوت و تمایز ساختارهایی با دو حالت مفعولی از نظر کارکرد معنایی و ویژگی آنها نپرداخته‌اند. در واقع، یکی از ایرادات این نوع تقسیم‌بندی اختلاط بین حالات صرفی و نحوی است. در دسته‌بندی‌های هر پنج محقق، با دو حالت مفعولی مواجهیم که در توضیح آن فقط به ذکر افعال، و جمله «یکی مفعول شیئی و دیگری مفعول شخصی» بسنده شده است؛ یا رایشلت یکی از حالت‌های مفعولی را مکمل عمل و نشان‌دهنده نوع عمل می‌داند، اما با مقایسه دو جمله زیر می‌بینیم که x^ʷarəm در حالت مفعولی در کارکرد معنایی کنش‌پذیر آمده و حالت مفعولی دوم narəm در نقش معنایی پذیرنده.

12. yō	sūne	pištrəm	jaiṇti
nom.sg.m	dat.sg.m	acc.sg.m	ind.3pl.act as sg
(rel.pron.)	(sb.) span-	(sb.)	
آن که	سگ	کبودی	می‌زند

آنکه کبودی بر سگ زند (سگ را کبود کند) (وندیداد ۱۳، بند ۱۰).

13. yō	narəm	vīxrūməntəm	x ^ʷ arəm	jaiṇti
nom.sg.m	acc.sg.m	acc.sg.m	acc.sg.m	ind.3pl.act as sg
(rel.pron.)	(sb.) nar-	(adj.)	(sb.)	
آن که	مرد	خونین	زخم	می‌زند

آن که زخم خونین بر مرد می‌زند (وندیداد ۴، بند ۳۰).

لوراگی و زانچی^۱ (۲۰۱۸) در مقاله‌شان به بررسی ساختارهای دومفعولی و دو حالت مفعولی در زبان یونان باستان با تمرکز بر نمونه جملات موجود در ادبیات هومری^۲ پرداخته‌اند. آنان ساختارهای دو حالت مفعولی را به شکل زیر دسته‌بندی کرده‌اند: (۱) ساختارهای whole part یا کل - جزء، شامل افعالی چون ضربه زدن و لمس کردن که اشاره به تماس فیزیکی دارند و متشکل از دو گزاره اسمی هستند: یکی انسان و دیگری بخشی از بدن انسان؛ (۲) communication verbs یا افعال ارتباطی، منقسم به دو گروه افعال با معنی گفتن و خطاب کردن، و پرسیدن و درخواست کردن؛ (۳) cognate object یا مفعول مطلق؛ (۴) object complement یا تمیز؛ (۵) transitive motion verbs یا افعال حرکتی متعدی؛ (۶) causative verbs یا افعال سببی؛ و در آخر (۷) maleficiary verbs یا افعال زیان‌ور. آنان با بررسی ویژگی موضوعات در نقش معنایی پذیرنده (R) و موضوع/کنش‌پذیر (T) نشان می‌دهند که فقط افعالی در معنی خواستن و درخواست کردن و افعال زیان‌ور در معانی چون ریودن و ستاندن و ... جزو ساختارهایی هستند که هر دو موضوع مذکور ویژگی یکسانی دارند و حالت مفعولی دوم در نقش معنایی منبع - زیان‌ور ظاهر می‌شود.

¹ S. Luraghi & C. Zanchi

² Homeric Literature

بنونوتو^۱ و پمپئو^۲ (۲۰۱۹) نیز به اختصار نگاهی به ساختارهای دومفعولی فارسی باستان انداخته و اشاره کرده‌اند که ساختارهای دومفعولی در حالت عادی بیانگر حرکت انتقالی هستند که متضمن وجود یک موضوع پذیرنده - مانندند و چنین تفسیر می‌شوند: موضوع عامل باعث می‌شود یک شیء به مالکیت یک دریافت‌کننده جاندار یعنی پذیرنده در بیاید. آن دو معتقدند دو نوع ساختار دومفعولی در فارسی باستان وجود دارد (Benvenuto & Pompeo, 2019, p.83, 85): ساختار ditransitive اضافی

14. *Auramazdā=maī (R) upastām (T) abara*

اهورامزدا مرا یاری کرد (اشمیت ۱۹۹۱، کتیبه بیستون، ستون ۱، سطر ۵۵).
و ساختار ditransitive با دو حالت مفعولی

15. *xaçam=šim adam adinam*

من شاهی را از او ستاندم (اشمیت ۱۹۹۱، کتیبه بیستون، ستون ۱، سطر ۵۹).

۳. بحث و تحلیل:

تمامی ریشه‌های فعلی که همراه با دو حالت مفعولی در فارسی باستان آمده‌اند عبارتند از: aiš (Av. aēš), bar (Av. ¹bar), ²dī (Av. zyā), fraθ (Av. fras), jad (Av. gad), kar (Av. ¹kar), ¹man (Av. man), ¹var (Av. ²var), vain (Av. vaēna)
در همهٔ افعال مذکور، یکی از حالت‌های مفعولی به نقش معنایی موضوع یا کنش‌پذیر، و دیگری به یکی از نقش‌های معنایی مقصد، تمیز، شیوه و یا منبع - زیان‌ور دلالت می‌کند.

۳-۱. حالت مفعولی با افعال حرکتی متعدی در نقش معنایی مقصد

همانطور که در بخش مقدمه اشاره شد مقصد اشاره به نقطه حرکت موضوع دارد.
در فارسی باستان افعال مشتق از ریشهٔ aiš در معنی شتافتن، با پیشوند fra در معنی فرستادن جزو ساختارهایی با دو حالت مفعولی است که حالت مفعولی اول موضوع/کنش‌پذیر و حالت مفعولی دوم نشانگر مقصد است و چنانچه مقصد جاندار باشد غالباً با حرف اضافهٔ abiy همراه است.
شایان ذکر است در زبان اوستایی افعال این ریشه با پیشوند fra در معانی فراخواندن و برانگیختن به عکس فارسی باستان فقط با یک حالت مفعولی کنش‌پذیر همراه است؛ بنابراین ریشهٔ اوستایی aēš در ذیل ساختارهای با دو حالت مفعولی قرار نمی‌گیرد.

16. adam	kāram	frāišayam	Bābirum
nom. 1sg.	acc.sg.m	pret. 1sg.act	acc.sg.m
(pres.pron)	(sb.)		(sb.)
من	سپاه	فرستادم	بابل

من سپاه را به بابل فرستادم (کتیبه بیستون، ستون ۳، سطر ۸۴).

17. adam	kāram	Pārsam	frāišayam	abiy	Vīštāspam
nom. 1sg.	acc.sg.m	acc.sg.m	pret. 1sg.act	prep.	acc.sg.m
(pres.pron)	(sb.)	(adj.)			(sb.)
من	سپاه	پارسی	فرستادم		گشتاسپ

¹ M. C. Benvenuto

² F. Pompeo

من سپاه پارسی را به سوی گشتاسپ فرستادم (کتیبه بیستون، ستون ۳، سطر ۲).

در جمله زیر نقش معنایی مقصد را قید، متشکل از حرف اضافه ni با اسم pad در حالت دری، نشان می‌دهد و از نظر معنایی مانند حالت مفعولی عمل کرده است.

18. adam nom. 1sg. (pres.pron)	kāram acc.sg.m (sb.)	frāišayam pret. 1sg.act.	nipadiy adv.
من	سپاه	فرستادم	ازپی

من سپاه را در پی (او) فرستادم (کتیبه بیستون، ستون ۲، سطر ۷۳).

۲-۳. حالت مفعولی در نقش معنایی شیوه

شیوه به روش یا طریقه انجام فعالیت یا تغییر حالتی اشاره دارد.

ریشه bar (Av. ¹bar) در معنی بردن در هر دو زبان اوستایی و فارسی باستان، و ریشه fra9 در زبان فارسی باستان در معنی مجازات کردن در ذیل این دسته قرار می‌گیرند.

افعال مشتق از ریشه bar در زبان فارسی باستان، بدون پیشوند و با پیشوندهای pairi و ā جزو ساختارهایی با دو حالت مفعولی هستند که حالت مفعولی دوم با یا بدون حرف اضافه می‌آید.

حالت مفعولی بدون حرف اضافه، در هر دو زبان اوستایی (شامل افعال بدون پیشوندی) و فارسی باستان (افعال بدون پیشوندی و پیشوندی با pairi) با ریشه فعلی جمله هم‌ریشه است و به مانند قید فعلی عمل می‌کند و جهت تأکید بر معنی فعل می‌آید. به عبارتی، نشان‌دهنده روش یا طریقی است که با آن فعالیت انجام می‌شود یا تغییر حالتی اتفاق می‌افتد که شیوه^۱ نیز نامیده می‌شود (Blake, 2004, p.69).

حالت مفعولی دوم را مفعول مطلق یا cognate object یا absolute می‌نامند. رفتار چنین افعالی شبیه رفتار افعال یک مفعولی یا لازم است. در تمام مثال‌های زیر، ریشه bar در معنی اصلی خود نیست، بلکه معانی ثانویه یا استعاری مد نظر است. بایست یادآوری شد یا ریشه در این معانی با این نوع حالت مفعولی می‌آید و یا شاید هم‌نشینی مفعول مطلق و ریشه این معنی را پدید می‌آورد که این موضوع قابل بررسی است.

19. avam acc.sg.m (dem.)	ubartam acc.sg.m (adj.)	abaram pret. 1sg.act
آن	نیک برده	بردم

او را به نیکی محترم داشتم (کتیبه بیستون، ستون ۱، سطر ۲۲).

20. tyām acc.sg.f (rel.pron.)	imai=šām gen.pl.m-pron. 3 pl. (dem.)	martiyānām gen.pl.m (sb.)	taumām acc.sg.f (sb.)	uba(r)tām acc.sg.f (adj.)	paribarā imp.2sg.act
-	آنها - این	مردان	خانواده	نیک پاده شده	حمایت کن

خانواده این مردان را به نیکی بپای (کتیبه بیستون، ستون ۴، سطر ۸۸).

21. yō nom.sg.m (rel.pron.)	nā nom.sg.m (sb.)	hīš acc.pl.f (dem.)	hubarētā acc.pl.f (adj.)	barāt subj.3sg.act	juua nom.sg.m (adj.)	ašaonam gen.pl.m (adj.)	frauašaiiō acc.pl.f (sb.)
که	مرد	آن	بردنی نیک	ببرد	زنده	پاک	فروهر

¹ manner

مرد زنده‌ای که آن فروهرهای پاکان را پاس بدارد پاسداشتنی نیک (بیش ۱۳، بند ۱۸).

22. yō	nō	hubərətām	barāt
nom.sg.m	acc.1pl.	acc.sg.f	subj.3sg.act
(rel.pron.)	(pers.pron.)	(adj.)	
آن که	ما	بردنی نیک	برد

آن که ما را پاس بدارد پاسداشتنی نیک (بیش ۱۵، بند ۴۰).

23. yaθa	dužbərəntō	baraiti	miθrō
adv.	acc.pl.f	ind.3sg.act	nom.sg.m
	(adj.)		(sb.)
وقتی	بردنی بد	می‌برد	مهر

وقتی مهر (آنان را) تهدید می‌کند تهدید کردنی (بیش ۱۰، بند ۴۸).

24. avam	ufrastam	aparsam
acc.sg.m	acc.sg.m	pret.1sg.act
(dem.)	(adj.)	
آن	مجازات کردنی سخت	مجازات کردم

او را به سختی بازخواست کردم / مجازات کردم (تحت‌اللفظی: مجازات کردم مجازات کردنی سخت) (کتیبه بیستون، ستون ۱، سطر ۲۲).

گاهی حالت مفعولی دوم هم‌ریشه با فعل نیست، اما از نظر معنایی بر شیوه دلالت دارد؛ مانند دو جمله زیر از فارسی باستان که حالت مفعولی دوم با حرف اضافهٔ anu با افعال پیشوندی با پیشوند a در نقش معنایی شیوه ظاهر شده که به عنوان تعدیل‌کننده^۱ عمل می‌کند و دلالت بر نقش معنایی شیوه دارد.

25. martiya	taya...	ābaratiy	anuv	taumānišaiy
nom.sg.m	acc.sg.n	ind.3sg.act	prep.	acc.du.n ² - gen.3pl.
(sb.)	(rel.pron.)			(sb.) - (pers.pron.)
مرد	آنچه	می‌برد		شس - توان

مرد آن چه را مطابق توانش انجام می‌دهد (کتیبه نقش رستم b، سطر ۲۵).

26. martiya	taya...	ābarati	anu	taumā
nom.sg.m	acc.sg.n	ind.3sg.act	prep.	acc.pl.n
(sb.)	(rel.pron.)			(sb.)
مرد	آنچه	می‌برد		توان

مرد آن چه را مطابق توان‌ها انجام می‌دهد (کتیبه تخت جمشید خشایارشا ۱، سطر ۲۷-۸).

۳-۳. حالت مفعولی در نقش تمیز

چنانکه پیشتر اشاره شد تمیز از متمم‌های اجباری فعل «به صورت گروه اسمی، گروه صفتی و گروه حرف اضافه‌ای در جمله ظاهر می‌شود و به نوعی با متمم مستقیم یا مفعول جمله هم‌ارز است» (Tabibzadeh, 2014, pp.115-116). آنچه مسلم است می‌توان اطلاعات جدیدی از تمیز راجع به مفعول صریح یا همان موضوع کنش‌پذیر جمله بدست آورد و در ژرف‌ساخت، تمیز به عنوان مسند، توانایی ساخت جمله اسنادی با مفعول صریح جمله دارد. چنانچه در ادامه خواهد آمد

¹ modifier

² H. Kent: ins.pl.n

تمیز می‌تواند صفت یا اسم باشد و در حالتی غیر از حالت مفعولی هم ظاهر شود و با توجه به هم مرجع بودن با مفعول کنش پذیر جنس آن را نیز می‌پذیرد.

ریشه‌های ^1man (Av. man), kar (Av. ^1kar), ^1var (Av. ^2var) و vain (Av. vaēna) در ذیل این دسته قرار دارند. یکی از ریشه‌های فعلی پربسامد در هر دو زبان اوستایی و فارسی باستان ریشه kar (Av. ^1kar) در معنی ساختن است. جملات دارای افعال مشتق از این ریشه جزو ساختارهای دو حالت مفعولی قرار می‌گیرد. طبق شواهد موجود در هر دو زبان حالت مفعولی دوم بیشتر در نقش معنایی object complement یا همان تمیز ظاهر می‌شود.

- صفت با کارکرد تمیز:

27. aniyā acc.pl.f (sb.) دیگر	dahyāva... acc.pl.f (sb.) سرزمین	uvāipašiyam acc.sg.n (adj.) آن خود	akutā pret.3sg.mid کرد
---	--	--	---------------------------------------

دیگر کشورها را از آن خود کرد (کتابت بیستون، ستون ۱، سطر ۴۷).

28. drauga nom.sg.m (sb.) دروغ	diš acc.3pl.m. (pers.pron) آنان	hamičiyā acc.pl.m (adj.) یاغی	akunauš pret.3sg.act کرد
--	---	---	---

دروغ آنان را یاغی کرد (کتابت بیستون، ستون ۴، سطر ۳۴).

29. kərənaoṭ pret.3sg.act کرد	aiṛjhe gen.sg (ref.pron.) ش	xšāθrāda abl.sg.n (sb.) شهریاری	amaršənta acc.du.m (adj.) نامیرا	pasu acc.du.m (sb.) گوسفند	vīra acc.du.m (sb.) مرد
--	---	---	--	--	---

در شهریاری اش گوسفند و مرد را نامیرا کرد (یسن ۹، بند ۴).

30. kərənaomi ind.1sg.act می‌کنم	θβam acc.2sg. (pers.pron.) تو	hacat.puθraṃ acc.sg.f (adj.) آبستن
---	---	--

تو را آبستن و پرشیر می‌کنم (وندیداد ۲۱، بند ۶).

31. azəm nom.1sg (pers.pron) من	amašiiā acc.pl.n (adj.) بی‌مردم	kərənauuāni... sub.1sg.act کنم	karšuuān acc.pl.n (sb.) کشور
---	---	---	--

من کشورها را بی‌مردم کنم (یشت ۵، بند ۳۰).

- اسم با کارکرد تمیز:

32. hya nom.sg (rel.pron.) آن که	Dārayavaum acc.sg.m (sb.) داریوش	xšāyaoiyam acc.sg.m (sb.) شاه	akunauš pret.3sg.act کرد
--	--	---	---

آن که داریوش را شاه کرد (کتیبه نقش رستم a، سطر ۵).

33. imām	hadiš...	paradayadām	adam	akunavām
nom.sg.n	nom.sg.n	acc.sg.f	acc.sg	pret.1sg.act
(dem.pron.)	(sb.)	(sb.)	(pers.pron.)	
این	کاخ	اقامتگاه	من	کردم

من این کاخ را اقامتگاهی ساختم (کتیبه شوش اردشیر دوم d، سطر ۳).

34. zām	caxrēm	kərənauuāne
acc.sg.f	acc.sg.n	sub.1sg.mid
(sb.)	(sb.)	
زمین	چرخ	کنم

زمین را چرخ سازم (یشت ۱۹، بند ۴۳).

اما شواهدی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد حالت مفعولی دوم نمی‌تواند تمیز باشد به مانند جملات زیر که جملات معلوم با دو حالت مفعولی و جمله مجهول ۳۰ با یک حالت مفعولی است. اینکه چنین ساختارهایی می‌توانند جزو ساختارهایی باشند که در آنها هر دو حالت مفعولی دارای ویژگی یکسانی هستند یا نه، باید نمونه جملات مجهول دارای خواص رفتاری یکسانی باشند باید هر دو بتوانند T و R بیشتری در دست داشته باشیم. در واقع اگر هر دو موضوع فاعل فعل مجهول شوند یعنی چنانچه یکی فاعل فعل جمله شد آن دیگری حالت مفعولی خویش را حفظ کند.

35. naiy	tunuvatam	zūra	akunavam
	acc.sg.m	acc.sg.n	pret.1sg.act
	(adj.)	(sb.)	
نه	توانگر	خدعه	کردم

نه توانمند را خدعه کردم (کتیبه بیستون، ستون ۴، سطر ۶۵).

36. skauēiš	tunuvatahyā	rā°diy	miōa	kariyaiš
nom.sg.m	gen.sg.m	postpos	acc.sg.n	opt.3sg.pass.
(adj.)	(adj.)		(sb.)	
درویش	توانگر		بدی	کرده شود

درویش به دست توانگر مورد بدی و ظلم قرار گیرد (تحت‌اللفظی: بدی کرده شود) (کتیبه نقش رستم b، سطر ۹).

37. ʒrāʒrēm	kərənauuāt
acc.sg.n	sub.3sg.act
(sb.)	
محافظت	بکند

[آنکه زنی را نزدیکی کند] [او را] محافظت بکند (وندیداد ۱۵، بند ۱۵).

38. duiē.nauuaiti	astanām...	harəʒrēm	kərənuiiāt
acc.du.f	gen.pl.n	acc.sg.n	opt.3sg.act
(adj.)	(sb.)	(sb.)	
صدوهشتاد	خانه	حراست	کند

صدوهشتاد خانه را حراست بکند (وندیداد ۱۴، بند ۱۷).

39. skəndəm	šē	manō	kərənūidi
acc.sg.m	gen.sg	acc.sg.n	imp.3sg.act
(sb.)	pron.pers.	(sb.)	
تخریب	شَس	اندیشه	کند

اندیشه‌اش را تخریب کند (یسن ۹، بند ۲۸).

ریشه man در هردو زبان اوستایی و فارسی باستان در جهت^۱ گذرا^۲ به معنی اندیشیدن و در جهت ناگذر^۳ در معنی پنداشتن / انگاشتن است. جملات حاوی افعال مشتق از این ریشه در جهت ناگذر جزو ساختارهایی با دو حالت مفعولی قرار می‌گیرد که حالت مفعولی دوم تمیز است.

40. mātya	draugam	maniyāhaiy
conj.	acc.sg.m	subj.2sg.mid
	(sb.)	
مبادا	دروغ	پنداری

مبادا (آن را) دروغ پنداری (کتیبه بیستون، ستون ۴، سطر ۴۳).

41. spəntəm...	ṣpā	mazdā	məṅghī	ahurā
acc.sg.m	acc.2sg.	voc.sg.m	inj.1sg.mid	voc.sg.m
(adj.)	(pers.pron.)	(sb.)		(sb.)
فزونی‌بخش	تو	مزدا	می‌پندارم	اهورا

تو را ای اهورامزدا فزونی‌بخش می‌انگارم (یسن ۴۳، بند ۹).

42. taēca	aiiarə	mainiēnte	yat.	yāra
nom.pl.m	acc.sg.n	ind.3pl.mid	acc.sg.n	acc.sg.n
(dem.)	(sb.)		(conj.)	(sb.)
آنان	روز	می‌پندارند	چونان	سال

آنان روز را چونان سال می‌انگارند (وندیداد ۲، بند ۴۱).

43. tām...	məhmaidī	hušhaxāim
acc.sg.m	inj.1pl.mid	acc.sg.m
(dem.)		(adj.)
او	می‌پندارم	دوست نیک

او را دوست نیک می‌انگارم (یسن ۴۶، بند ۱۳).

در فارسی باستان فقط در یک جمله، ریشه var^۱ در معنی برگزیدن همراه با دو حالت مفعولی آمده که مفعول دوم نیز به صورت تمیز آمده است. جملات حاوی افعال مشتق از ریشه var^۲ اوستایی جزو ساختارهای دو حالت مفعولی نیست.

44. haruvahyāyā	BŪyā	martiyam	mām	avarnavatā
loc.sg.f	loc.sg.f	acc.sg.m	acc.1sg.	pret.3sg.mid
(adj.)	(sb.)	(sb.)	(pres.pron)	
همه	سرزمین	مرد	من	برگزید

[اهورامزدا] در همه سرزمین، مرا (چون) مرد (خویش) برگزید (کتیبه شوش داریوش f، سطر ۱۷).

در ساخت‌های معلوم افعال مشتق از ریشه vain (Av. vaēna) در معنی دیدن، نظیر جملات زیر یکی از حالت‌های مفعولی، yaudatim، و ahūm و ratūm نقش تمیز را نشان می‌دهد.

45. Auramazdā	yaṣā	avaina	imam	bumim	yaudatim
nom.sg.m	conj.	pret.3sg.act	acc.sg.f	acc.sg.f	acc.sg.f
(sb.)			(dem.)	(sb.)	(adj.)
اهورامزدا	وقتی	دید	این	سرزمین	آشوب‌زده

وقتی اهورامزدا این سرزمین را آشوب‌زده دید (کتیبه نقش رستم a، سطر ۳۲).

¹ voice
² active
³ middle

46. yōi	ṣbā	vaēnən	dāmōhu	ahūm	ratūmca	gaēṣanəm
nom.pl.m	acc.2sg.	opt.3pl.act	loc.pl.n	acc.sg.m	acc.sg.m	gen.pl.f
(rel.pron.)	(pers.pron.)		(sb.)	(sb.)	(sb.)	(sb.)
آنان	تو	ببینند	مخلوقات	روحانی	رد	جهان

آنان که تو را در میان مخلوقات جهان، روحانی و رد ببینند (یشت ۱۰، بند ۹۲).

اما در ساخت‌های ناگذر یا با معنی مجهول هر دو حالت مفعولی تبدیل به حالت فاعلی شده و object complement متمم مفعول یا تمیز تبدیل به subject complement متمم فاعل یا مسند می‌شود، مانند مثال زیر از زبان اوستایی از ریشه ad (نامیدن):

47. yā=ca...	akarana...	stiš	āiḏe¹
nom.sg.f	nom.sg.f	nom.sg.f	ind.3sg.pass
(rel.pron.)	(adj.)	(sb.)	
آن که	بی‌کرانه	هستی	نامیده می‌شود

آنچه که هستی بی‌کرانه نامیده می‌شود (یشت ۸، بند ۴۸).

و یا مثال‌های زیر از ریشه vain (Av. vaēna)

48. tyapatiy	kartam	vainataiy	naibam
nom.sg.n	nom.sg.n	ind.3sg.as pass.	nom.sg.n
(rel.pron.)- adv.	(adj.)		(adj.)
به علاوه - آنچه	کرده شده	دیده می‌شود	زیبا

به علاوه، آنچه ساخته شده، زیبا به چشم می‌آید (کتیبه تخت جمشید خشایارشا، سطر ۱۶).

49. yā	mē	vaēnaite	huraōḏa
nom.sg.f	dat.1sg.	ind.3sg.mid	nom.sg.f
(rel.pron.)	(pers.pron.)		(adj.)
آن که	من	دیده می‌شود	خوب‌رسته

آن (تن) که برای من خوب‌رسته به چشم می‌آید (یسن ۱۰، بند ۱۴).

۳-۴. حالت مفعولی در نقش معنایی منبع - زیان‌ور

زیان‌ور در مقابل پذیرنده/بهره‌ور مطرح می‌شود و آن را در معنی متضرر از عمل می‌آورند، اما نقش معنایی آن صرفاً متضرر شدن یا محرومیت و فقدان نیست، بلکه جهت انتقال بین دهنده و گیرنده در زیان‌ور عکس جهت بهره‌ور/پذیرنده است. بنونوتو و پمپئو اشاره می‌کنند که در ساختارهای زیان‌ور عامل (A) باعث نمی‌شود پذیرنده (R)، کنش پذیر (T) را بالقوه دریافت کند بلکه در این نوع افعال یکی باعث می‌شود کسی چیزی را به جای دریافت کردن، واگذار کند؛ یعنی در چنین ساختاری انتقال از نوع معکوس است؛ چون آنها در موقعیت‌هایی هستند که عامل چیزی را از آنها دور یا دریافت می‌کند، خواه آن چیزی ملموس باشد یا بخشی از اطلاعات، و در مقیاس تأثیرپذیری، به نوعی زیان‌ور در درجه تأثیرپذیری بالاتری نسبت به پذیرنده‌ها یا بهره‌ورها قرار دارد (Benvenuto & Pompeo, 2019, pp.85-86). لوراگی و زانچی نیز در بحث از افعال زیان‌ور به این نکات اشاره کرده، اذعان می‌دارند که فقط افعال مرتبط با درخو/ستن و پرسیدن و ساختارهای

¹ H. Kent: aiḏe. C. Bartholomae: aiḏi

دومفعولی زیان‌ور می‌توانند جزو ساختارهای دو حالت مفعولی با ویژگی یکسانی باشند؛ یعنی چنانچه فعل جمله مجهول شود هر دو موضوع R و T می‌توانند فاعل فعل مجهول شوند و اگر یکی فاعل فعل جمله شد آن دیگری حالت مفعولی خویش را حفظ کند. زیرا R و T در چنین ساختارهای دومفعولی همان رفتار نحوی کنش‌پذیر در افعال یک‌مفعولی را دارند (Luraghi & Zanchi, 2018). البته تعمیم این مطلب به زبان‌های اوستایی و فارسی باستان باید با احتیاط و تردید انجام شود چون مجهول جملات حاوی افعال مورد بحث وجود ندارد تا رفتار نحوی یکسان موضوعات R و T را در جملات مجهول نشان دهد.

ریشه‌های Av. fras, ²dī (Av. zyā) و Av. gad (jad) در ذیل این دسته بندی قرار می‌گیرند.

ریشه ²dī (Av. zyā) در فارسی باستان در معنی ستاندن و در زبان اوستایی در معنی آسیب زدن و ربودن است و جملات دارای افعال مشتق از این ریشه در هر دو زبان با دو حالت مفعولی همراه است. مفعول دوم در نقش معنایی منبع - زیان‌ور ظاهر می‌شود.

50. xšačam=šim	adam	adīnam
T (acc.sg.n) – R (acc.3sg.)	A (nom.1sg.)	pret.1sg.act
(sb.) - (pers.pron.)	(pres.pron)	
او - شاهی	من	ستاندم

من شاهی را از او ستاندم (کتیبه بیستون، ستون ۱، سطر ۵۹).

51. tya	Gaumāta...	adīnā ^t	Kabūjiyam
T (acc.sg.n)	A (nom.sg.m)	pret.3sg.act	R (acc.sg.m)
(rel.pron.)	(sb.)		(sb.)
آن که	گنوماته	ستاند	کمبوجیه

(این شاهی) را که گنوماته از کمبوجیه ستاند (کتیبه بیستون، ستون ۱، سطر ۴۴).

52. yō	mam	taṭ	draonō	zināt
A (nom.sg.m)	R (acc.1sg.)	acc.sg.n	T (acc.sg.n)	subj.3sg.act
(rel.pron.)	(pers.pron.)	(dem.)	(sb.)	
آن که	من	آن	دارایی	برباید

آن که آن دارایی از من بستاند (یسن ۱۱، بند ۵)، آنکه از من آن دارایی را بستاند

ریشه fras در زبان اوستایی در معنی پرسیدن برخلاف ریشه fraθ در زبان فارسی باستان جزو ساختارهای دو حالت

مفعولی در نقش معنایی منبع - زیان‌ور است.

53. nauuaca. nauuaitim=ca	xruždranam	yaṭ	mam	pərəsaṭ
T (acc.sg.n)	gen.pl.n	acc.sg.n	R (acc.1sg.)	pret.3sg.act
(adj.)	(adj.)	(rel.pron.)	(pers.pron.)	
نود و نه	سخت	که	من	پرسید

۹۹ (پرسش) سخت را که از من پرسید (یشت، ۵، بند ۸۲).

54. taṭ	ṣbā	pərəsā
T (acc.sg.n)	R (acc.2sg.)	ind.1sg.act
(dem.)	(pers.pron.)	
این	تو	می‌پرسم

این را از تو می‌پرسم (یسن ۴۴، بند ۸).

ریشه (Av. gad) jad در هر دو زبان اوستایی و فارسی باستان در معنی خواستن جزو ساختارهای دوحالت مفعولی

است که مفعول دوم در نقش معنایی منبع - زیانور می تواند ظاهر شود.

55. aita	adam	yanam	jadiyamiy	Auramazdām
acc.sg.n	A (nom.1sg.)	T (acc.sg.n)	ind.1sg.act	R (acc.sg.m)
(dem.)	(pres.pron)	(sb.)		(sb.)
این	من	بخشش	می خواهم	اهورامزدا

من این بخشش را از اهورامزدا می خواهم (کتیبه تخت جمشید داریوش d، سطر ۲۱).

56. āpō	ištīm	vō	jaiḍiīami.
voc.pl.f	T (acc.sg.f)	R (acc.2pl.)	ind.1sg.act
(sb.)	(sb.)	(pers.pron.)	
آب	خواهش	شما	می خواهم

ای آب‌ها! از شما خواهشی دارم (یسن ۶۵، بند ۱۱)

57. 𐬒𐬀𐬎𐬎𐬎	naraciṭ	yōi	taxma	jaiḍiīānte	āsu.aspīm
R (acc.2sg.)	A (nom.pl.m)	nom.pl.m	nom.pl.m	subj.3pl.mid	T (acc.sg.n)
(pers.pron.)	(sb.)	(rel.pron.)	(adj.)		(sb.)
تو	مرد	-	تهم	بخواهد	اسب تندرو

مردان دلیر از تو اسبان تندرو بخواهند (یشت ۵، بند ۸۶).

58. hīm	jaiḍiīaṭ	auuaṭ	āiīaptəm
R (acc.3sg.)	pret.3sg.act	acc.sg.n	T (acc.sg.n)
(pers.pron.)		(dem.)	(sb.)
او	خواست	آن	آیفت

آن آیفت را از او درخواست کرد (یشت ۹، بند ۱۷).

۴. نتیجه‌گیری

در زبان فارسی باستان افعالی که با دو حالت مفعولی همراهند عبارتند از:

aiš (Av. aēš), bar (Av. ¹bar), ²dī (Av. zyā), fraṭ (Av. fras), jad (Av. gad), kar (Av. ¹kar), ¹man (Av.man), ¹var (Av. ²var), vain (Av. vaēna)

چنانکه در بخش بحث و بررسی نشان داده در جملات دارای افعال با دو حالت مفعولی یکی از حالت‌های

مفعولی حتماً در نقش معنایی موضوع/کنش‌پذیر، و حالت مفعولی دوم به ترتیب پذیرای نقش‌های معنایی زیر هستند:

- مقصد: افعال مشتق از ریشه aiš همراه با پیشوند fra

- تمیز: افعال مشتق از ریشه‌های kar, ¹man, ¹var, vain. باید اشاره کرد که جهت ناگذر ریشه ¹man در این دسته قرار می‌گیرد؛

- شیوه: افعال مشتق از ریشه fraṭ و bar بدون پیشوند و نیز همراه پیشوندهای ā و pairi؛

- منبع - زیانور: افعال مشتق از ریشه ²dī و jad؛ به دلیل کمی نمونه جملات مجهول حاوی افعال با دو حالت مفعولی در زبان فارسی باستان، بررسی ویژگی‌های آنها قدری مشکل است ولی با احتیاط و تردید می‌توان گفت افعال مشتق از دو ریشه فوق می‌توانند جزو ساختارهای دومفعولی قرار گیرند که هر دو حالت مفعولی ویژگی یکسانی دارند.

الزاماً نظایر افعال مشتق از ریشه‌های فوق‌الذکر در زبان اوستایی ساختارهای همسانی را دنبال نمی‌کنند؛ نمونه بارز آن

ریشه fras است که در زبان اوستایی برخلاف فارسی باستان حالت مفعولی دوم در نقش معنایی منبع - زیانور ظاهر شده

است، و یا افعال ریشه aēš با پیشوند fra و ریشه²var به عکس فارسی باستان جزو ساختارهای با دو حالت مفعولی نیستند.

منابع

طیب زاده، امید (۱۳۹۳). دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی. چ ۲. تهران: نشر مرکز.

Bartholomae, Christian (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: Walter De Gruyter & CO.

Benvenuto, Maria Carmela, Flavia Pompeo (2019). Some Remarks On The Accusative In Old Persian, *Vicino Oriente Journal XXIII*, pp. 81-93.

<https://www.vicino-oriente-journal.it/index.php/vicino-oriente/article/view/254/264>

Blake, Barry J. (2004). *Case*. 2nd edition. Cambridge: Cambridge University Press.

Haspelmath, Martin (2008). Terminology of Case. In: Andrej Malchukov & Andrew Spencer (eds). *The Oxford Handbook of Case* (pp. 505-517). Oxford-New York: Oxford University Press.

Jügel, Thomas (2017). Iranian 35. The syntax of Iranian. In: Klein, Jared, Brian Joseph, Matthias Fritz, in cooperation with Mark Wenthe (eds). *Handbook of Comparative and Historical Indo-European Linguistics* (Vol. I. pp.549-566). Berlin/Boston: de Gruyter GmbH.

Kent, Roland G. (1953). *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*. 2nd ed. New Haven: American Oriental Society.

Kittilä, Seppo (2005) Recipient prominence vs. beneficiary prominence. *Journal Linguistic Typology*.

<https://doi.org/10.1515/lity.2005.9.2.269>

Luraghi, Silvia, Chiara Zanchi (2018) Double accusative constructions and ditransitives in Ancient Greek. In: Agnes Korn, Andrej Malchukov (eds). *Ditransitive constructions in a cross-linguistic perspective* (pp. 25-49). Wiesbaden: Reichert Verlag.

Narrog, Heiko (2010). A Diachronic Dimension in Maps of Case Functions. *Linguistic Discovery Journal* 28. pp. 233-254.

DOI:10.1349/PS1.1537-0852.A.352

Reichelt, Hans (1911). *Avesta Reader (Texts, Notes, Glossary and Index)*. Strassburg: Karl J. Trübner.

Schmitt, Rüdiger (2009). *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden: Editio minor mit deutscher Übersetzung*. Wiesbaden: Reichert.

Skjærvø, Prods Oktor (2017). Iranian 32. The documentation of Iranian. In: Klein, Jared, Brian Joseph, Matthias Fritz, In cooperation with Mark Wenthe (eds). *Handbook of Comparative and Historical Indo-European Linguistics* (Vol. I. pp. 471-482). Berlin/Boston: de Gruyter GmbH.

Tabibzadeh, Omid (2014). *Persian Grammar: a Theory of Autonomous Phrases Based on Dependency Grammar*. 2nd ed. Tehran: Nashr-e-Markaz Publishing Co. [In Persian].

West, Martin L. (2011). *Old Avestan Syntax and Stylistics with an Edition of the Texts*. Berlin: De Gruyter. Westergaard, Niels Ludvig.

Double Accusative Cases in Old Persian Constructions

Sahar Vahdati Hosseinian¹

Ehsan Changizi²

Jaleh Amouzgar Yeghaneh³

Ameneh Zaheri Abdvand⁴

Received: 2024/03/16

Accepted: 2024/08/10

1. Introduction

The Old Persian language comprises of seven cases, one of which is the accusative case. This case is used in intransitive, transitive, and ditransitive verbs. Depending on the meaning and context of the sentence, it can have different functions and semantic roles. In transitive constructions, the accusative case indicates the semantic role of the theme/patient.

1) adam	auramazdām	ayadaiy
nom. 1sg.	acc.sg.m	pret. 1sg.mid
(pers.pron.)	(sb.)	
I	Ahuramazda	praised

I praised Ahuramazda (DSf 18).

In Avestan and Old Persian ditransitive constructions, one of the objects in the accusative case indicates the semantic role of the theme/patient. Meanwhile, the other object in the dative-genitive case indicates the semantic role of the recipient.

2) aita= mai y	yānam	Auramazdā	dadātuv
acc.sg.n – dat. 1sg.	acc.sg.n	(nom.sg.m)	imp.3sg.act
(dem.) - (pers.pron.)	(sb.)	(sb.)	
this - I	reward	Ahuramazda	gives

Ahuramazda gives this reward to me (DPd 23).

3) taṭ	mōi	dāidī
acc.sg.n	dat.sg.m	imp.2sg.act
(dem.)	(dem.)	
that	me	give

Give that (strength) to me (Y.51,18).

However, some sentences combine verbs with double accusative cases. The primary focus of this article is to investigate which verbs are used with two accusative cases in Old Persian and what semantic roles these cases imply.

2. Materials and Methods

Previous studies have mentioned the existence of structures with double accusative cases in ancient Iranian languages, but their semantic function and characteristics have not been fully

¹ PhD Student, Department of Ancient Iranian Culture and Languages, Science and Research Branch, Islamic Azad University; sahar.vahdati@srbiau.ac.ir

² Associate Professor, Department of Linguistics, Allameh Tabataba'i University (corresponding author); ehsan.changizi@atu.ac.ir

³ Professor, Department of Ancient Iranian Culture and Languages, Tehran University; ayegane@ut.ac.ir

⁴ Assistant Professor, Department of Ancient Iranian Culture and Languages, Science and Research Branch, Islamic Azad University; a-zaheri@srbiau.ac.ir

explored. This article aims to present the different categories of structures with two accusative cases by extracting all sentences containing double accusative cases from Old Persian. The inscriptions from Kent's (1953) and Schmidt's (2009) books were used. Additionally, similar verbs in Avestan were extracted from Yasn, Gahan, Haft, Yash, and Vendidad, as per Bartholomew's Dictionary (1961).

3. Results and Discussion and analysis

Verbs that have their roots in *aiš* which means "to rush", and are used with the preverb *fra* meaning "to send", are used in structures that require two accusative cases. In this case, the first accusative case represents the theme/patient, whereas the second case represents the destination. When the destination is animate, it is often accompanied by an additional letter *abiy*.

4) adam	kāram	frāišayam	Bābirum
nom. 1sg.	acc.sg.m	pret. 1sg.act	acc.sg.m
(pres.pron)	(sb.)		(sb.)
I	army	sent	Babylon

I sent the army to Babylon (DB 3, 84).

Verbs that have their roots in *bar* in Old Persian, with and without preverbs like *pairi* and *ā*, also use structures with double accusative cases. In these structures, the second accusative case may or may not come with an adposition. In both Avestan (including verbs without preverbs) and Old Persian (verbs without preverbs and preverbs with *pairi*), the accusative case without an adposition is co-rooted with the sentence's root and acts like a verbal adverb. It emphasizes the meaning of the verb, showing "the way in which an activity is done, or the way in which a change of state takes place," also known as manner (Blake, 2004, p.68).

The second state of an object is known as the absolute object or cognate object. Verbs that follow this state behave like intransitive or transitive verbs. In the text below, the root *bar* does not mean its original definition, but rather refers to secondary or metaphorical meanings. It's important to note that either the root in these meanings comes with this type of object state, or the coexistence of the absolute object and the root creates this meaning, which can be further investigated.

5) avam	ubartam	abaram
acc.sg.m	acc.sg.m	pret. 1sg.act
(dem.)	(adj.)	
that	well-born	bore

I respected him well (DB1, 22).

The root *kar* means to make. Sentences containing verbs derived from this root are among the structures of double accusative cases. According to the available evidence in both languages, the second passive case appears mostly in the semantic role of object complement. As an obligatory complement of the verb, it appears as a noun group, an adjective group, or an adpositional group in the sentence. It is somehow equivalent to the direct complement or object of the sentence (Tbibzadeh, 2014, pp.115- 116).

6) drauga	diš	hamiçiyā	akunauš
nom.sg.m	acc.3pl.m.	acc.pl.m	pret.3sg.act
(sb.)		(adj.)	

lie	(pers.pron)	rebel	
	them		made

Lie made them rebels (DB 4, 34).

The root ²*dī* (Av. *zyā*) in Old Persian means “to take”, and in Avestan, it means to harm and steal. The sentences with verbs derived from this root in both languages are associated with double accusative cases. The second object appears in the semantic role of source-maleficiary.

7) xšačam=šim	adam	adīnam
acc.sg.n – acc.3sg.	nom.1sg.	pret.1sg.act
(sb.) - (pers.pron.)	(pres.pron)	
king - him	I	took

I took a king from him (DB 1, 59).

4. Conclusion

In Old Persian, certain verbs are associated with double accusative cases. These verbs include: *aiš* (Av. *aēš*), *bar* (Av. ¹*bar*), ²*dī* (Av. *zyā*), *fraθ* (Av. *fras*), *jad* (Av. *gad*), *kar* (Av. ¹*kar*), ¹*man* (Av. *man*), ¹*var* (Av. ²*var*), and *vain* (Av. *vaēna*).

When using verbs with two accusative cases, one of the object states must be in the semantic role of theme/patient. The second object state must have one of the following semantic roles in order:

- destination (for verbs derived from the root *aiš* with the preverb *fra*);
- object complement (for verbs derived from the roots *kar*, ¹*var*, *vain*, and ¹*man* in the middle mood);
- manner (for verbs derived from the root *fraθ* and *bar* without a preverb, as well as with the preverbs *ā* and *pairi*);
- source-maleficiary (for verbs derived from the roots ²*dī* and *jad*).

Passive sentences containing verbs with double accusative cases in Old Persian are rare, making it somewhat difficult to examine their characteristics. However, we can cautiously say that verbs related to *asking* and *requesting* and the maleficiary ditransitive structures can be included among the structures of double accusative, and both accusative cases have the same characteristics.. The result shows that the analogs of the studied verbs in the Avesta language are not necessarily associated with double accusative cases with the same semantic roles.

Keywords: accusative case, ditransitive verb, Old Persian, patient, semantic role.